



در چنین روزی میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی بردار شد

در دهم دی ماه ۱۲۹۰ شمسی برابر با عاشورای ۱۳۳۰ هجری قمری، میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی به دست قشون روس در میدان دانشسرای تبریز به دار ستم آویخته شد. مردی که قشون اشغالگر روس در دفاع از ایران بر دار شهادتش زدند و او چون پیشه وری نبود که ارتش اشغالگر او را بر سر کار آورده باشند. میرزا مدفون وطن شد و پیشه وری را همانها که آورده بودند، در غربت کشتند و برایش قبر یاد بود ساختند.

به گزارش آران نیوز؛ امروز سالروز به دار آویخته شدن میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی به دست عساکر روس در میدان دانشسرای تبریز است. ثقه الاسلام در دهم دی ماه ۱۲۹۰ شمسی برابر با عاشورای ۱۳۳۰ هجری قمری به شهادت رسید و پیکر او بر بالای دار رفت تا بیرق بیگانه بر تیرک ها و بام های این شهر بالا نرود.

جمله ای دارد شهید ثقه الاسلام که با پیکر بر دار رفته اش آن را تصدیق کرد: "من حاضرم که مرا در سیبری به شکستن سنگ چخماق وادارند، اما بیرق روس در این مملکت نباشد." و به کونسول انگلیس می گوید که اگر ما جنگ قریب با شما را فراموش کرده ایم و جنگ بعید با روس را به خاطر داریم، از پولتیک حيله گرانه و روباه منشانه شماست. میرزا می نویسد: "دولت روس و انگلیس هر کدام با اقتضایی دخالت در مشروطه ایران کردند. دولت انگلیس در این ضمن باید راه هند را مسدود نماید و منافع پولتیکی خود را که در استقراض سابق از دست داده، اعاده کند و دولت روس نیز برای حفظ استقلال خود و محافظت قفقازیه که چندی قبل جزو ایران بود..."

در رساله_لالان می نویسد: "آیا گلاستون وزیر انگلستان نبود که قرآن عظیم الشان را در پارلمان به دست گرفته و گفت: این قرآن است که مانع از تمدن است. باید آن را از میان برداشت؟ شما را به خدا علت این فتور در ممالک_اسلامیه جز عدم اتحاد پولتیک سلاطین و استبداد و اصرار ایشان در منافع شخصی و اختلاف کلمه ایشان علتی دیگر دارد؟ آیا دول خارجه که در سر خاک چین و مانچوری این همه نزاع، و تا پولتیک اقتضا می نمود با هم جنگ و بعد صلح و وجه مصالحه را از کیسه دیگری اداء کردند، در سر بقیه اسلام و بقیه ایران نخواهند کرد. آیا این همه احتیاج خاک اسلام بر خارجه در لباس و سایر و قلت صادر از وارد مستوجب ذلت و فقر و فناء که نتیجه تسلط دول خارجه بر خاک اسلام و ایران است نیست و اگر کسی این معروضات را باور ننماید و باز خود را فریب دهد، حسابش با کرام الکاتبین نیست؟ و اگر حکایت گذشتگان را قصه شماریم و خود را از ابتلاء با مثال آن بلایا آزاد انگاریم، نباید این قدر غفلت کرده و از وضع حالیه و رفتار دیگران با خودمان تجاهل نماییم. وضع حرکت خارجه با ما بدیهی است و تحکاماتشان بر ما مستغنی از بیان است..."

و عجب رساله ای است رساله لالان. ببینید: "وقتی که صاحبان مذهبی خوار و زبون شدند، مذهب نیز رو به تزلزل بگذارد و در حکم مذاهب میته شود."

آدمی به خون زنده است و مکتب نیز و شهادت، زنده گی مکتب است.

فرق ثقه الاسلام و پیشه وری همین است که اولی را قشون اشغالگر در دفاع از ایران بر دار شهادتش زدند و دومی را ارتش اشغالگر سر کار آورد. اولی، شیخ الاسلامی قفقاز را از قونسول بیگانه نپذیرفت و دومی با آن که می دانست "قفقازی ها منورالفکرهای ایرانی را به کارهای مهم راه نمی دهند" به نماینده ارتش بیگانه نامه نوشت تا برایش تفنگ و پتو و چکمه بفرستند. اولی مدفون وطن است و دومی را همانها که برایش تفنگ و پتو و چکمه فرستادند، در غربت کشتند و برایش قبر یادبود ساختند.

مهدی نعل بندی